

بصیرت

از نگاه مقام معظم رهبری

معنای بصیرت

بصیرت یعنی شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله‌ای که در مقابل دشمن باید به کار برد؛ این شناخت‌ها؛ بصیرت است. همیشه با یک سلاح نمی‌شود مبارزه کرد. در همه میدان‌ها با یک سلاح نمی‌شود رفت. کدام سلاح را به کار بیندازیم؟ دشمن کجاست؟ (۱۳۹۳/۹/۶)

تنها توصیه؛ بصیرت

اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید. بصیرت... بلاهایی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. من مکرر این جمله امیرالمومنین را به نظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «أَلَا وَلَايَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ». (۱۳۸۸/۵/۵)

بصیرت به مثابه ابزار

مقام معظم رهبری با تشبیه صحنه‌های سیاسی به جبهه‌ی جنگ، بصیرت را به مثابه ابزاری برای شناخت دشمن می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «یکی از کارهای مهم در عمل نظامی، شناسایی است؛ شناسایی از نزدیک که زمین را بروند ببینند؛ دشمن کجاست، چه جوری است، مواضعش چگونه است، عوارض چگونه است، تا بفهمند چه کار باید بکنند. اگر کسی این شناسایی را نداشته باشد، میدان را نشناسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می‌بینید که دارد خمپاره‌اش را، توپخانه‌اش را آتش می‌کند به طرفی که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است نه طرف دشمن. نمی‌داند دیگر. عرصه‌ی سیاسی عیناً همین جور است. اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را نشناسید، دشمن را نشناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه‌ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتهد نه دشمنان، آدم دشمن را بشناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم، لذا بصیرت لازم است؛ تبیین لازم است.» (۱۳۸۸/۵/۵)

بی‌شک اهمیت شناسایی دشمن و برآورد امکانات و پیش‌بینی صحیح حرکات‌های آن در دوران فتنه دوجندان می‌گردد چرا که «در حوادث فتنه‌گون شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است.» (۱۳۸۸/۶/۱۴)

به نظر رهبر عالیقدر، دوران دشوار هر انقلاب آن دورانی است که حق و باطل در هم ممزوج می‌شوند و غبار فتنه فضا را پر می‌کند. در چنین فضایی ابزار بصیرت به عنوان یک چراغ مه‌شکن یا یک قطب‌نما افراد جامعه را هدایت نموده و آنها را از قدم گذاشتن در بیراهه باز می‌دارد. معظم‌له معتقدند: «بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است.» (۱۳۸۸/۷/۱۵)

امادر صورت فقدان این ابزار، رزمندگان نمی‌توانند به خوبی از عهده‌ی شناسایی دشمن بر آیند و لذا به ورطه شک و تردید فرو می‌افتند. این همان آفتی بود که در جنگ صفین به جان شماری از سربازان بی‌بصیرت سپاه امیرالمؤمنین افتاد و رهبر انقلاب در توضیح آن می‌فرمایند: «در روایت دارد که آمدند خدمت حضرت و گفتند: «یا امیرالمؤمنین - یعنی قبول هم داشتند که امیرالمؤمنین است - انا قد شککنا فی هذا القتال» ما شک کردیم. ما را به مرزها بفرست که در این قتال داخل نباشیم!» (۱۳۸۸/۷/۲)

دو فاکتور پیروزی

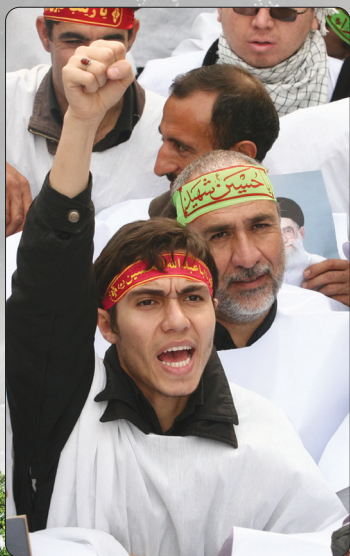
رهبر معظم انقلاب مؤلفه بصیرت را در کنار مؤلفه صبر (به عبارت دیگر، بیداری و پایداری) به عنوان دو فاکتور اصلی غلبه بر دشمن و رمز پیروزی انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند. ایشان معتقدند: «آن چه امام بزرگوار و ملت شجاع ما را در راه این مبارزه‌ی بزرگ موفق کرد، بصیرت و صبر بود. مقاومتی همراه با بصیرت.» (۱۳۷۰/۳/۱۴)

بصیرت و لزوم وجود شاخص

بدون تردید یکی از ملزومات بصیرت داشتن، وجود شاخص و معیار است. یعنی باید شاقول یا سنگ محکی وجود داشته باشد تا افراد در هنگام مواجهه با حوادث و پدیده‌های گوناگون بتوانند با اتکا به آن به تحلیل و تخمین اوضاع پرداخته و مواضع خود

جالب اینجاست که رهبر انقلاب فقدان این دو فاکتور کلیدی را سرمنشأ تمامی مشکلات و ابتلائات جوامع بشری می‌پندارند و می‌گویند: «تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، بر اثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت یا عدم صبر. یا دچار غفلت می‌شوند، واقعیت‌ها را تشخیص نمی‌دهند، حقایق را نمی‌فهمند، یا با وجود فهمیدن واقعیات، از ایستادگی خسته می‌شوند. لذا است که به خاطر یکی از این دو یا هر دو، تاریخ بشر پر از محنت‌های بزرگ ملت‌هاست؛ پر از غلبه زورگویان عالم بر ملت‌های ضعیف النفس و غافل است. ده‌ها سال گاهی صدها سال یک ملت مقهور سیاست یک جهان‌خوار و یک قدرت بزرگ بوده است. چرا؟ مگر اینها انسان نبوده‌اند؟ بلکه انسان بوده‌اند؛ لیکن یا بصیرت نداشته‌اند یا اگر بصیرت داشته‌اند، در راه آن آگاهی خود، فاقد صبر لازم را بوده‌اند؛ یعنی یا بیداری نداشته‌اند یا پایداری نداشته‌اند.» (۱۳۷۷/۸/۱۲)

به زعم رهبر فرزانه دو فاکتور صبر و بصیرت ملت‌ها همواره در معرض هجمه استعمارگران و کانون‌های قدرت جهانی برای استمرار سیطره خود قرار دارد: «امروز هم در دنیا کسانی که در رأس قدرت‌های سیاسی زورگو و مداخله‌گر یا در رأس کمپانی‌های اقتصادی یا در رأس دستگاه‌های سرطان گونه تبلیغاتی و شبکه‌های عظیم سودجوی تبلیغات قرار گرفته‌اند، از طریق یکی از این دو خصوصیت بر ملت‌ها حکم می‌رانند و زورگویی می‌کنند. یا سعی می‌کنند ملت‌ها را در غفلت نگه دارند و بصیرت آنها را از آنها بگیرند، اگر هم نتوانند به طور کلی از آنها بصیرت را سلب کنند، در یک مورد که یک مسئله خاص که برایشان مهم است، سعی می‌کنند بیداری ملت‌ها و بصیرت انسان‌ها را در آن جامعه سلب نمایند یا آنها را دچار بی‌صبری کنند.» (۱۳۷۷/۸/۱۲)



را مشخص کنند. به عبارت دیگر لازم است الگوی ثابتی وجود داشته باشد تا

راهنمای عمل قرار گیرد و درست را از نادرست متمایز سازد. البته در شرایط عادی که فضا شفاف و خطوط پررنگ هستند، شاید نیاز به شاخص چندان احساس نشود و همگان اعم از عوام و خواص بتوانند راه را به سهولت پیدا کنند. اما در شرایط فتنه‌گون و در فضای مه‌گرفته‌ی سیاسی و اجتماعی که صفوف و جبهه‌ها آشکار نیست، در صورت فقدان شاخص معتبر بسیاری از افراد حتی خواص مُبرَز دچار لغزش خواهند شد.

یکی از شاخص‌های راهگشایی که رهبر انقلاب به تاسی از امام علی (ع) معرفی می‌کنند، سنجیدن افراد با حق و پرهیز از سنجیدن حق با افراد است. ایشان می‌گویند: «همان‌طور که امیرالمومنین (ع) فرموده بود: «لَا يُعْرَفُ الْحَقُّ بِالْزَّجَالِ» با چهره‌ها نمی‌شود حق را تشخیص داد. یک چهره‌ی موجه، محترم است، مورد قبول است، مورد تکریم است؛ اما او نمی‌تواند شاخص حق باشد. گاهی چهره‌ی موجهی مثل بعضی از صحابه‌ی پیغمبر راه را عوضی می‌روند، اشتباه می‌کنند. باید حق را شناخت، باید راه را تشخیص داد تا بفهمیم این شخص حق است یا باطل. هر که از این راه رفت، حق است؛ هر که از راه حق نرفت، مردود است. حق را باید شناخت... امام (ره) کسی که پدر همه‌ی این جریان بود، حق حیات به گردن جامعه و این حرکت عظیم داشت، فرمودند: اگر من از اسلام جدا شوم، مردم از من رو بر خواهند گرداند. شاخص، اسلام است؛ شاخص، اشخاص نیستند.» (۱۳۸۹/۸/۳)